

## Welfare

رفاه یا بهزیستی در مفهوم اولیه و ساده به آن رفاه عمومی گفته می‌شود عبارت است از یک برنامه دولت برای فراهم کردن کمک‌های مالی به افراد یا گروه‌هایی که نمی‌توانند خودشان را با درآمدی که دارند اداره کنند. مانند؛ کمک‌های بلاعوض به فقرا چه به صورت نقدی، چه کالایی و شکل‌های دیگر یارانه مانند غذا، مسکن، و غیره برای بهبود دادن وضعیت رفاهی افراد جامعه. علمی که رفاه را بحث و بررسی می‌کند علم اقتصاد رفاه می‌نامند. از نظر میشان اقتصاد رفاه مطالعه و فرموله کردن پیشنهاداتی است که رفاه تمام افراد یک جامعه در یک حالت نسبت به حالت دیگر بهتر باشد (Mishan, 1960, p. 199).

این متن به نحوی در بندهای مختلف تنظیم شده که از اولین تفسیر و تعبیر رفاه در اقتصاد رفاه شروع و نهایتاً به تفسیرهای نهایی و نظریه‌های رفاه را در ادبیات اقتصاد رفاه و در سایر متون اقتصادی و اجتماعی قرن معاصر خاتمه یابد. بررسی اولین تفسیر رفاه، با مفهوم مکتبی به نام «مطلوبیت گرایی» شروع می‌شود. مطلوبیت یا رضامندی یک تئوری اخلاقی است و به وسیله جرمی بنتهام (۱۷۸۱) پیشنهاد شد و بیان‌کننده آنست که به بیشترین خوشنودی و رضامندی افراد منجر شود. عموماً، نظریه‌ها و دیدگاه‌های در اقتصاد رفاه از رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد خرد بهره می‌گیرد. قدیمی‌ترین تئوری در رفتار مصرف‌کننده، شامل دو دوره متمایز می‌باشد؛ دیدگاه «انقلاب نهائون» در دهه ۱۸۷۰ و دیدگاه «هیگسین» یا «انقلاب و تحول اوردی نالیست» در دهه ۱۹۳۰. به علت محوریت بر رفاه مصرف‌کننده و با توجه به تحولات آن، اقتصاد رفاه، نیز تحت تأثیر این دو دیدگاه قرار گرفت. نقطه نظرات متفاوتی با تأکید بر مطلوبیت اصلی و ترتیبی و تفسیر آن به عنوان رفاه یا سعادتمندی و رضامندی مصرف‌کننده ارائه شده‌اند. رفاه اجتماعی بدون رفاه مربوط به افراد معنی ندارد. به عبارت دیگر، رفاه اجتماعی براساس «فردگرایی» مشخص و اندازه‌گیری می‌شود (Mishan, 1969). مطلوبیت یا رضامندی اولین تفسیر از رفاه است و در ادبیات اقتصاد رفاه جایگاه خاصی دارد و به معنی مجموعه‌ای از ترجیحات، رضامندی تعبیر و تفسیر شده است.

اقتصاد رفاه معمولاً ترجیحات افراد را داده شده در نظر

می‌گیرد. براساس آن معیاری برای اندازه‌گیری رفاه و تغییرات آن به نام «بهینه پارتو» تعریف می‌شود. بهینه پارتو حالتی است که اگر فردی بخواهد حرکتی انجام دهد و این حرکت از حالتی به حالت دیگر وضع بهتری برایش داشته باشد منجر به خرابی وضع فرد دیگر شود. بنابراین، بهینه پارتو حالتی است که نباید از آن حالت خارج شد، چه منجر به بدتر شدن وضع فرد دیگر می‌شود، و به عبارتی این حالت کارآیی بهینه را نشان می‌دهد.

نگ، اقتصاددانی است که با نوعی تفسیر از خوشنودی به عنوان رفاه دفاع می‌کند و چنین بیان می‌کند: «خوشنودی یا خوشحالی ماورای ترجیحات است. و به علاوه خوشنودی نهایت دید واقعی (از رفاه) است» (Ng, 2003, p. 308). البته، از نظر این اقتصاددان دو نوع خوشحالی و خوشنودی تصور می‌شود؛ یکی خوشحالی و خوشنودی سطحی و کم عمق مانند حالتی که فرد برنده بلیت بخت‌آزمایی می‌شود و دیگر خوشی یا رضایت خاطر عمیق‌تر مانند حالتی که فرد تابع احساسات اخلاقی و روحی مثل عدالت و برابری است و نهایتاً به خوشی همه جانبه‌ای که حالت رفاه فرد را به همراه دارد، منتهی می‌شود. در واقع همان Well-Being (بهزیستی - خیر - خوشی - سلامت) تفسیر می‌شود. اگر قرار باشد خوشنودی یا رضایت خاطر واقعی و حقیقی باشد نه صوری و ظاهری، لازمه‌اش آنست که چنین خوشنودی یا رضایت خاطر عمیق استقلال و آزادی عمل و اصالت داشته باشد (Ng, 2004). در اقتصاد رفاه برای اندازه‌گیری رفاه از سطح زیر منحنی تقاضا استفاده می‌شود و از تحلیل تعادل جزئی بهره گرفته می‌شود و در واقع سعی شده است تابع تقاضا را معرف رفتار مصرف‌کننده بدانند که برای اندازه‌گیری رفاه مناسب باشد. البته، به علت به وجود آمدن مسائلی در اندازه‌گیری فرد و تناقض در معیار اندازه‌گیری رفاه - اضافه رفاه - و در نتیجه رفاه اجتماعی، عده‌ای از اقتصاددانان؛ مانند، کالدور (۱۹۳۹)، هیگس (۱۹۳۹) و سینوفسکی (۱۹۴۱)، به خاطر کافی نبودن معیار پارتو برای اندازه‌گیری رفاه، معیار دیگری را براساس «اصل جبران» به ادبیات اقتصاد رفاه اضافه نمودند.

درضمن برگسون (۱۹۳۸ و ۱۹۸۳) برای اندازه‌گیری رفاه اجتماعی - رفاه کل افراد جامعه - تابع رفاه اجتماعی را در ادبیات اقتصاد رفاه وارد کرد و به دنبال آن با توجه که مقالات ساموئلسن (۱۹۵۶) در زمینه منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه، این تابع رفاه اجتماعی به تابع رفاه اجتماعی برگسون - ساموئلسن معروف شد. در واقع، ارائه چنین تابع رفاه اجتماعی عمده‌تاً

راه‌حلی میانه برای حل تناقض‌های موجود در اندازه‌گیری رفاه و تغییرات آن می‌باشد.

تعاریفی از اقتصاد رفاه را داریم که نه تنها منعکس‌کننده رفتار اقتصادی افراد جامعه است، بلکه انعکاسی از موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها نیز می‌باشد. در شرایط امروزی باتوجه‌به تعریف «سیستم رفاهی» و «دولت رفاه عمومی» در هر دو نوع جوامع پیشرفته و جوامع درحال توسعه تلاش دارند تا سیستم رفاهی باتوجه‌به جنبه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی برای افراد در جامعه پیاده کنند و در واقع تلاش می‌کنند که «عدالت اجتماعی» را باتوجه‌به ارزش‌های موجود و مسلط در جامعه خود پیاده کنند.

باتوجه‌به شرایط تکنولوژی و اطلاعات عصر حاضر، نیاز به تعریف دیگری برای رفاه و نشاط افراد جامعه نیاز می‌باشد که بتواند جوابگوی نیاز و خواسته افراد و خانوار باشد. مسائل اقتصاد کلان، مسائل اجتماعی مختلف مانند بهداشت، آموزش و غیره، رشد و توسعه و نظریه‌های اجتماعی و سیاسی و پیوستگی و ارتباط متقابل آنها با رفتارهای اقتصادی در جامعه از جمله عواملی اند که باید در تعریف رفاه اجتماعی مدنظر باشند. به دنبال تحولاتی که در سیستم‌های مختلف اقتصادی و سیاسی در دنیا اتفاق افتاد و باتوجه‌به تحولی که در نظریه‌های سیاست‌های اجتماعی و به دنبال آن سیستم‌های سیاسی مختلف صورت گرفت، خصوصاً باتوجه‌به نقش دولت در مسائل اقتصادی و اجتماعی و نمود یافتن «سیستم رفایی» و رشد و توسعه فعالیت‌های دولت در این زمینه و به‌عنوان «رفاه دولتی یا دولت رفاه عمومی، تفسیرهای دیگری از رفاه شده است که نه تنها ناشی از رفتار اقتصادی افراد جامعه باشد، بلکه به رفتار اجتماعی و نظریه‌های تحول یافته آن نیز ارتباط داشته باشد. در نتیجه، به‌جای استفاده از کلمه «رفاه» کلمه «رفاه اجتماعی» و یا «سیستم رفاهی» استفاده می‌شود.

سیستم رفاهی را به‌عنوان سیستم اقتصادی اجتماعی تعریف می‌کنند که اصول اقتصاد رفاه را برای بررسی تأثیر تغییر اجتماعی به کار می‌برد و «رفاه دولتی یا دولت رفاه عمومی» به‌عنوان یک سیستم رفاهی تعریف می‌شود که دولت نقش اساسی و اولیه را در اجرای چنین تغییر اجتماعی داشته باشد. به‌عبارتی، منظور از رفاه دولتی یک سیستم رفاهی است که

مجری آن دولت باشد. عمدتاً برای کمک به اصلاح سیستم بازار انجام می‌شود و سعی می‌شود مانع و مشکلی برای آن نباشد. اقتصاد رفاه که عمدتاً بر تئوری‌های رفاه متکی است بر تخصیص بهینه منابع و کالاها و خدمات تأکید دارد، و اینکه چطور این تخصیص منابع بر رفاه اجتماعی اثر می‌گذارد. به مطالعه و بررسی توزیع درآمد و اثر آن بر کالاهای همگانی نیز ارتباط پیدا می‌کند. اقتصاد رفاه عموماً ذهنی‌اند و هدف آن ایجاد مدل‌هایی است برای اندازه‌گیری رفاه و تغییرات آن بر افراد و شهروندان یک جامعه.

عده‌ای از اقتصاددانان، مانند کالدور (۱۹۳۹) و ساموئلسون (۱۹۵۰) مسئله تجمیع مطلوبیت یا رضامندی و کوین (۱۹۸۰) مسئله مقایسه بین فردی را در ارتباط با نظریه انتخاب اجتماعی، یکی دیگر از نظریه‌های رفاه اجتماعی و نظریه عدم امکان آرو (۱۹۵۹) را مطرح می‌سازند. در ادبیات اقتصاد رفاه سعی و تلاش برای تفسیر مفهوم رفاه به صورت عینی و واقعی نیز شده است. به‌طور مثال، ساموئلسون (۱۹۵۰)، سعی در استفاده از متغیرهای عینی اقتصادی مانند درآمد واقعی برای ارزیابی حالت بهینه رفاه اجتماعی دارد. باتوجه‌به تفسیر رفاه به‌عنوان رفاه اجتماعی شاخص‌هایی - مانند «شاخص توسعه انسانی» - از متغیرها و پارامترهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسط سازمان‌های بین‌المللی نیز ارائه شده است. این شاخص باتوجه‌به متغیرهایی مانند درآمد واقعی جامعه، بهداشت، آموزش، جمعیت و غیره محاسبه می‌شود و میزان رفاه واقعی هر جامعه را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال می‌توان پروژه سازمان بهداشت و سلامت جهانی را نام برد. سعی شده است تا ارزش سلامت و بهداشت را در رفاه روشن کنند و اندازه و میزان سلامت و بهداشت عمومی را اندازه‌گیری کنند و اهمیت نقش آن را در رفاه اجتماعی نشان دهند (Hausman, 2015).

در ارتباط با ذهنی یا تصویری بودن و واقعی یا عینی بودن رفاه فیتز پاتریک (۲۰۰۱) بر این عقیده است. اگر رفاه ذهنی باشد، این بدین معناست که این مفهوم از رفاه به احسانات، تصورات، و تجربیات فرد - با فرض ثابت بودن سایر شرایط، ربط دارد و این تفسیر ذهنی از مفهوم رفاه فقط به فرد مربوطه وابستگی دارد. در مقابل، اگر رفاه عینی و واقعی باشد، به دو طریق می‌تواند بیان شود: یکی «رفاه عینی و واقعی قوی» و

دیگری «رفاه عینی ضعیف».

وجود دارد که رفاه یا خرسندی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اقتصاد رفاه ارزیابی اهمیت عقیدتی وقایع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی براساس ارزش‌های اخلاقی، و تفاسیر مسلط بر عدالت و برابری و آزادی و عدل در هر جامعه است. از این رو، با چنین دیدی است که در حال حاضر بحث «رفاه اجتماعی» و «رفاه سیاسی» و بالأخره «دولت رفاه عمومی» یا همان رفاه دولتی با استفاده از مفهوم «شهروندی» مطرح می‌شود.

#### کتاب‌شناسی

- واریان، هـ (۱۳۹۵). *رویکردی جدید به اقتصاد خرد میانه* (ترجمه ج. پورمقیم). نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۰)
- Arrow, K. J. (1959). Rational Choice Functions and Orderings. *Economica*, 26(102), 121 - 127. <https://doi.org/10.2307/2550390>
- Bentham, J. (1781). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Batoche Books.
- Bergson, A. (1938). A Reformulation of Certain Aspects of Welfare Economics. *The Quarterly Journal of Economics*, 52(2), 310 - 334. <https://doi.org/10.2307/1881737>
- Bergson, A. (1983). Pareto on Social Welfare. *Journal of Economic Literature*, 21(1), 40 - 46.
- Blackorby, C., Donaldson, D., and Weymark, J. A. (1984). Social Choice with Interpersonal Utility Comparisons: A Diagrammatic Introduction. *International Economic Review*, 25(2), 327 - 356. <https://doi.org/10.2307/2526200>
- Boadway, R. W., and Bruce, N. (1984). *Welfare Economics*. Blackwell.
- De Scitovszky, T. (1941). A Note on Welfare Propositions in Economics. *The Review of Economic Studies*, 9(1), 77 - 88. <https://doi.org/10.2307/2967640>
- Fitzpatrick, T. (2001). *Welfare Theory: An Introduction*. Palgrave.
- Goodin, R. E. (1988). *Reasons for Welfare, the Political Theory of the Welfare State*. Princeton University Press.
- Hausman, D. M. (2015). *Valuing Health: Well-Being, Freedom, and Suffering*. Oxford University Press.
- Hicks, J. R. (1939). The Foundation of Welfare Economics. *Economic Journal*, 49(196), 696-712.
- Kaldor, N. (1939). Welfare Propositions of Economics and Interpersonal Comparisons of Utility. *The Economic Journal*, 49(195), 549 - 552. <https://doi.org/10.2307/2224835>
- Little, I. M. D. (1949). *The Foundations of Welfare Economics*.

«امنیت» تفسیر دیگری از رفاه است. مثلاً، فردی که در کسب درآمد، داشتن کار و مسکن از امنیت برخوردار باشد، نسبت به فردی که درکسب درآمد، یا داشتن مسکن عدم امنیت و عدم اطمینان داشته باشد، دارای رفاه بیشتری است. مسئله امنیت را می‌توان به کل جامعه تعمیم داد. مسلماً، اگر جامعه‌ای از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در امنیت باشد، نسبت به جامعه دیگر که از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در امنیت نباشد، از رفاه اجتماعی بالاتری برخوردار است. احتیاج و برطرف کردن آن یک تفسیر دیگری از رفاه به نظر می‌رسد. احتیاج چیزی است درخصوص طبیعت بشری که خیلی بااهمیت‌تر از ترجیحات است و بنابراین کمتر جنبه فردگرایی دارد (Fitzpatrick, 2001). در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیاز و احتیاج به نیاز ضروری و اساسی و نیاز غیراساسی و غیرضروری تقسیم می‌شود. در ارتباط اینکه افراد یا گروه‌های مختلف در یک جامعه واقعاً برایشان چه چیزی نیاز اساسی و ضروری و چه چیزی احتیاج یا نیاز غیراساسی است به سیستم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی و ارزش‌های اخلاقی سیستم حاکم و درجه رشد و توسعه در آن جامعه ارتباط دارد. وقتی یک حالت رفاه را توصیف می‌کنیم، این سؤال است که آیا این رفاه به فرد مربوط می‌شود و یا دسته جمعی است. با وجود دو قرن بحث و جدل درخصوص «فردگرایی» و «گروه‌گرایی» در نظریه‌های سیاسی و اجتماعی، بسیار مشکل است که در این خصوص قضاوت کرد. رفاه باید تا حدودی خصوصیات و رفتار فردی داشته باشد. حتی اگر خصوصیات مربوط به جامعه داشته باشد، چنان رفاه و یا سعادت‌مندی اجتماعی را نمی‌توان مجزا از افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند دانست.

اقتصاد با تحلیل بسیاری از متغیرهای عینی اقتصادی مانند تولید، مصرف، و توزیع درآمد و تولید بین افراد شروع می‌شود. البته تحلیل چنین متغیرهای عینی اقتصادی نمی‌تواند خیلی عمقی و حقیقی و واقعی باشند، زیرا هر فردی فقط در ارتباط با ارزش‌هایش نسبت به این متغیرها علاقه نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر، در شرایط امروزی فقط این متغیرهای اقتصادی اشاره شده نیستند که در رفاه افراد جامعه‌ای مؤثر است که بتوان فقط با توجه به ترجیحات و خشنودی و رضایت‌مندی افراد رفاه و تغییرات رفاه آنها را مشخص کرد و حالت بهینه را انتخاب کرد. متغیرها و پدیده‌های درون‌زا و برون‌زای اجتماعی و سیاسی نیز

- Oxford Economic Papers*, 1(2), 227 - 246.
- Mishan, E. J. (1960). A Survey of Welfare Economics, 1939-1959. *Economic Journal*, 70(278), 197-265.
- Mishan, E. J. (1969). *Welfare Economics: An Assessment*. North-Holland.
- Ng, Y. K. (2003). From Preference to Happiness: Towards a More Complete Welfare Economics. *Social Choice and Welfare*, 20(2), 307 - 350.
- Ng, Y. K. (2004). *Welfare Economics: Introduction and Development of Basic Concepts*. Macmillan.
- Roberts, K. W. S. (1980). Possibility Theorems with Interpersonally Comparable Welfare Levels. *The Review of Economic Studies*, 47(2), 409 - 420. <https://doi.org/10.2307/2297001>
- Samuelson, P. A. (1950a). Evaluation of Real National Income. *Oxford Economic Papers*, 2(1), 1 - 29.
- Samuelson, P. A. (1950b). The Problem of Integrability in Utility Theory. *Economica*, 17(68), 355 - 385. <https://doi.org/10.2307/2549499>
- Samuelson, P. A. (1956). Social Indifference Curves. *The Quarterly Journal of Economics*, 70(1), 1 - 22. <https://doi.org/10.2307/1884510>

سید جواد پور مقیم

دانشگاه الزهرا